**جلسه 27**

**‌سه‌شنبه - 18/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صلات غفیله آیا مستحب است یا نه؟

مشهور قائل به استحباب آن شده‌اند. دلیل‌شان روایتی است که شیخ در مصباح المتهجد نقل می‌کند. می‌گوید: رواه هشام بن سالم. و همین‌طور فلاح السائل تالیف ابن طاووس به سند ضعیف نقل می‌کند همین مضمون را از هشام بن سالم.

سند، ضعیف است و جبر ضعف سند به عمل مشهور کبرویا درست نیست.

و صغرویا هم در مستحبات ممکن است ناشی باشد از تسامح در ادله سنن که نقل شده است مشهور قائل بودند خبر ضعیف در مستحبات حجت است. مثل خبر ثقه. بخاطر روایاتی که داریم: من بلغه ثواب علی عمل فعمِلَه أوتی ذلک الثواب و ان لم یکن کما بلغه. و همین‌طور اگر ما قائل بشویم به مسلک صاحب کفایه و مسلک آقای خوئی در دراسات که مفاد این اخبار من بلغ، استحباب عمل است به عنوان ثانوی. ما بلغ علیه الثواب فهو مستحب. باز شاید مشهور هم این را قائل بودند؛ هرچند ظاهر تعبیر تسامح در ادله سنن همان احتمال اول است، حجیت خبر ضعیف. و لکن محتمل است مشهور مثل صاحب کفایه قائل به استحباب ثانوی عملی بودند که بلغ علیه الثواب.

و لکن ما عرض کردیم که این دو قول هیچکدام درست نیست. و از این اخبار حتی ترغیب به احتیاط هم فهمیده نمی‌شود تا چه برسد به استحباب احتیاط، تا چه برسد به استحباب عمل. اخبار از تفضل الهی است. می‌گوید فلانی هر کسی که در خآن‌هاش را بزند و تقاضای کمک کند ردش نمی‌کنند. این ترغیب به این است که بروید صبح و شب در خانه آن آقا را بزنید از او تقاضای کمک بکنید؟ نخیر. اتفاقا او ناراحت هم می‌شود که آسایشش را از بین بردند. اما می‌گویید چقدر کریم است، چقدر بزرگوار است، لایرد سائله. پس مفاد این اخبار ترغیب نیست و لو از خارج به مناسبت حکم و موضوع ما بفهمیم که این کار مرغوب است. اما مفاد این اخبار ترغیب نیست تا بیایید از آن استحباب عمل را بفهمید. شما از خارج خدا را می‌شناسید که خدا کریم است و ثواب می‌دهد بر این عمل، خب خوب است که انسان برود دنبال ثواب الهی اما از لسان این اخبار من بلغ ترغیب به اتیان این عمل فهمیده نمی‌شود تا بعد بحث کنیم که این ترغیب، ‌ترغیب ارشادی است به حکم عقل یا ترغیب مولوی است به احتیاط یا ترغیب مولوی است به ذات این عمل به عنوان ما بلغ علیه الثواب. اصلا بحث می‌شود سالبه به انتفاء موضوع.

[سؤال: ... جواب:] مفاد این اخبار ترغیب به عمل نیست. مفاد این اخبار، إخبار از تفضل الهی است. ... نخیر. دلالت التزامیه‌ای که مفاد درست کند برای این اخبار که بخواهند ترغیب کنند مردم را به اتیان این عمل، نه. مفاد این اخبار نیست لامطابقتا و لا التزاما. ما از خارج می‌دانیم که اگر خدا ثواب بدهد همه بهتر است برویم دنبال ثواب الهی تا روز قیامت یک ثوابی داشته باشیم. او بحث دیگری است؛ مفاد این اخبار نیست.

و اگر غمض عین هم بکنیم از این بی‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که مطابق است با آنچه که در منتقی الاصول گفتند، بر فرض بگوییم ظاهر این اخبار ترغیب است به اتیان عمل، برخی مثل آقای زنجانی فرمودند که اصلا بلوغ ظهور ندارد در بلوغ به خبر ضعیف. اگر بگویند بلغنی انک فعلت کذا، این روشن نیست که شامل شایعه هم می‌شود. شایع شده. اذا بلغک انّ مثلا زید یطلب منک ان تساعده فساعدْه، ‌ایشان می‌گویند نه، این ظهور ندارد در بلوغ به خبر ضعیف. و لو گاهی استعمال می‌شود در بلوغ به خبر ضعیف اما ظهور ندارد در مطلق بلوغ. قدر متیقن بلوغ به خبر معتبر است.

ولی ما این را نپذیرفتیم. معتقد شدیم اطلاق بلوغ شامل بلوغ به خبر ضعیف می‌شود.

آقای سیستانی فرمودند چون در برخی از روایاتی که قدر متیقن هست از این اخبار من بلغ، تعبیر شده است بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر، موضوع در این اخبار، جایی است که یک فعلی مفروغ عنه است که خیر است، پس مستحب بودن یک فعل باید مفروغ عنه باشد. صلات غفیله که استحبابش مفروغ عنه نیست تا به اخبار من بلغ تمسک کنیم.

که ما معتقدیم که برخی از این روایات تعبیر خیر دارد. ما تمسک می‌کنیم به اطلاق بقیه روایات که به نظر ما معتبر هستند. لفظ خیر در آن‌ها نیامده است.

و لذا اشکال ما که این اخبار در مقام ترغیب نیستند به اتیان عمل، بلکه در مقام بیان تفضل الهی هستند به این‌که آن ثواب بالغ به مکلف را به او خواهند داد اگر این عمل را رجائا انجام بدهد، بیش از این دلالت نمی‌کند، اگر این را بپذیرید فهو، اگر نپذیرید و ظاهر این اخبار من بلغ ترغیب باشد به اتیان عملی که بلغ علیه ثواب، ما معتقدیم که شامل این نماز غفیله هم می‌شود.

ولی ظهور ندارد در این‌که شما به قصد رجاء نیاورید، به قصد امتثال امر بیاورید. نخیر. مشهور می‌گویند بعد از این اخبار من بلغ شما این نماز غفیله را که خبر ضعیف بر آن قائم است شما به قصد امتثال امر بیاورید. کدام امر؟ همان امری که خبر ضعیف آن را فهماند و این خبر ضعیف طبق اخبار من بلغ مثل خبر معتبر شد. و یا مرحوم آخوند می‌فرماید قصد امتثال کنید در نماز غفیله این امر ثانوی را. که خود این اخبار من بلغ ظاهرش امر است به اتیان این عمل.

می‌گوییم نخیر. ما نمی‌توانیم قصد امتثال امر بکنیم. باید قصد رجاء بکنیم. چرا؟ برای این‌که این تعبیر در اخبار من بلغ که من بلغه ثواب علی عمل فعمله، انصراف دارد که این عمل انقیادی باشد نه تشریعی. کسی که ثواب بر یک عملی به او می‌رسد و این بلوغ ثواب داعی می‌شود که آن عمل را انجام بدهد به او آن ثواب موعود را می‌دهند و لو آن خبر درست نباشد، این انصراف دارد به این‌که این عملی که شما می‌کنید انقیادی باشد نه تشریعی. اگر شما قصد امتثال امر قطعی بکنید می‌شود مصداق تشریع. در موضوع اخبار من بلغ قید لبی هست که من بلغه ثواب علی عمل فعمله، عملا انقیادیا لاتشریعیا. و الا اگر عمل به داعی تشریع باشد که ثواب ندارد.

آن وقت تمسک به این خطاب در مواردی که شما قصد امر جزمی بکنید به نماز غفیله می‌شود به تمسک به عام در شبهه مصداقیه. بلکه وجدانا تا امر واصل نشود به شما، این قصد جزمی امر می‌شود مصداق تشریع و خلاف انقیاد هست و اخبار من بلغ شامل آن نمی‌شود.

همین امر در این اخبار من بلغ موضوعش چیست؟ موضوعش انصراف دارد به عمل انقیادی. وعد ثواب مطلق نیست. وعد ثواب در جایی است که عمل شما به داعی انقیاد باشد. پس من بلغه ثواب علی عمل فعلمه انصراف دارد از موارد تشریع. کسی که هنوز عالم نیست به امر به نماز غفیله، قصد امر جزمی به نماز غفیله بکند این عملش می‌شود مصداق تشریع و اخبار من بلغ شاملش نمی‌شود. و لذا اخبار من بلغ مختص است به کسی که این عمل را به قصد رجاء اتیان کند نه به قصد امر قطعی.

و لذا با اخبار من بلغ نمی‌شود ضعف حدیث دال بر استحباب نماز غفیله را اصلاح کرد و برطرف کرد. و جبر ضعف سند به عمل مشهور هم اینجا صغری ندارد بر فرض کبرایش تمام باشد. چون ممکن است مشهور از اخبار من بلغ کما هو المنسوب الی المشهور حجیت خبر ضعیف را فهمیدند. و لذا گفته‌اند قاعدة التسامح فی ادلة السنن. و بقیة الکلام موکول الی علم الاصول.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است: موضوع انصراف دارد به من بلغه ثواب علی عمل فعلمه. یعنی بلوغ ثواب سبب شد که این عمل را اتیان بکند، به نحو تشریع؟ از این‌که انصراف دارد. به نحو انقیاد باید باشد تا ثواب بدهند. و در جایی که علم به امر ندارید، قصد امر جزمی بکنید می‌شود مصداق تشریع و اخبار من بلغ شاملش نمی‌شود. و این محمول که اوتی ذلک الثواب و ان لم یکن کما بلغه شامل آن نمی‌شود. و اساسا به تعبیر بحوث، و ان لم یکن کما بلغه با لسان حجیت نمی‌سازد. اماره‌ای را که می‌خواهند حجت بکنند نمی‌گویند هر چند این اماره دروغ باشد ولی تو به این اماره عمل کن. می‌آیند می‌گویند لاعذر لاحد من موالینا فی التشکیک فی ما یروی عنا ثقاتنا. البته این به مناسبت حکم و موضوع عرض کردیم. از باب مؤید می‌گوییم. و الا اگر مشکل در استفاده حجیت خبر ضعیف نداشتیم از این اخبار، حالا فوقش می‌گفتیم خلاف تناسب با لسان حجیت است. تضاد ندارد با لسان حجیت و ان لم یکن کما بلغه. تناسب ندارد. این را به عنوان مؤید عرض می‌کنیم.

این راجع به سند روایات نماز غفیله. حالا غمض عین می‌کنیم از سند.

مرحوم نائینی راجع به نماز غفیله می‌گوید: آقا! وقتی که مصباح المتهجد حدیث نقل می‌کند که متاخر است از تهذیب و استبصار و مورد عمل اصحاب است، دیگه جا ندارد که ما تشکیک کنیم و قطعا نماز غفیله مستحب است.

دیگه حالا این فرمایش مرحوم نائینی است دیگه. ما نمی‌فهمیم چرا جای تشکیک نیست. عمل به کتاب دعا. پس امروز هم به کتاب مفاتیح الجنان علماء عمل می‌کنند، علماء گفتند امام که در ترکیه بود، ‌به آقازاده ایشان گفته بودند، مرحوم حاج آقا مصطفی، ایشان چه کار می‌کنند در ترکیه؟ گفت: کتاب مفاتیح را دوره می‌کنند از اول تا آخر هر چی دعا است، عبادت است، شروع می‌کنند به خواندنش. خب این سیره علماء بوده. پس بگوییم دیگه حجت است؟ مفاتیح الجنان حجت است؟ خب مصباح المتهجد هم کتاب دعا بوده. علماء متعبد و متهجد مقید بودند. نماز غفیله را هم می‌خواندند. به قصد امر جزمی می‌خواندند؟ خب اگر کسی هم می‌خواند قائل به تسامح در ادله سنن بود. این دلیل بر اعتبار نمی‌شود.

اما غمض عین بکنیم از ضعف سند این روایات، روایت معتبره دیگری داریم قطع نظر از این روایت مصباح المتهجد که آن را هم عرض کنیم بعد وارد بحث دلالی بشویم. آن روایت، موثقه سماعه است.

در موثقه سماعه تعبیر این است که فرمود: عن جعفر عن ابیه علیهما السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفتین. فانهما یورثان دار الکرامة. در ساعت غفلت بین نماز مغرب و عشاء یک ساعت فاصله می‌شد، اسمش را می‌گذاشتند ساعة الغفلة. بعد از نماز عشاء دیگه سیره متشرعه این بود که می‌رفتند می‌خوابیدند. دیگه تلویزیون نبود بروند نگاه کنند. بین نماز مغرب و عشاء مشغول صحبت و گعده و این‌ها می‌شدند. صحبت‌های دنیا می‌شد، غفلت می‌کردند از یاد خدا. پیامبر فرمود تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفتین فانهما یورثان دار الکرامة. دار الکرامة یعنی بهشت.

صدوق می‌گوید و فی خبر آخر: دار السلام و هی الجنة و ساعة الغفلة ما بین المغرب و العشاء.

خب این روایت که اصلا دلیل نمی‌شود بر این‌که نماز غفیله در مقابل نافله مغرب مستحب است. نه. بین نماز مغرب و نماز عشاء نماز مستحب بخوانید و لو دو رکعت سبک. خب یک مصداقش همان نافله مغرب است. نماز غفیله به عنوان یک نماز مستحب مستقل با آن اذکار خاص، از این روایت استفاده نمی‌شود. و لذا منطبق می‌شود این تنفلوا بر نافله مغرب.

پس عمده ان روایت مصباح المتهجد است که دلیل نمی‌شود.

راجع به دلالت روایت مصباح المتهجد...

[سؤال: ... جواب:] به عنوان نافلة المغرب. نه به عنوان یک نماز مستحب که گفتند نماز مستحب بین نماز مغرب و عشاء شش رکعت است. مشهور فقهاء این‌جور گفتند. گفتند چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت هم نماز غفیله. از این روایت این مطلب استفاده نمی‌شود. ... نافله است دیگه. ... او که شما هر نماز دو رکعتی بخوانید مصداق تنفلوا است. این‌که خصوص نماز غفیله نمی‌شود. آخه این کیفیت خاصش دلیل می‌خواهد که در رکعت اول آیه و ذا النون بخوانید، در رکعت دوم آیه و عنده مفاتیح الغیب بخوانید، در قنوتش دعای خاص بخوانید، علیه و علیهم السلام بگویید. خب این علیه و علیهم السلام، علیه سلام عیب ندارد او ذکر النبی است. ولی علیهم السلام ذکر الائمة است که در نماز دلیل ندارد. ... نخیر. انشاء تحیت است علیه و علیهم السلام. ... آقا! قصد دعا اگر بکنیم می‌شود دعا. ولی ظاهر علیه و علیهم السلام انشاء تحیت است. ... اگر می‌گفتید علیهم سلام الله، این می‌شد دعا. علیه و علیهم السلام... بابا! صلوا علیه و سلموا. سلموا. شما سلام بدهید. این دعا است؟ انشاء تحیت است. دقت بفرمایید!. و لذا این‌جوری، نماز غفیله با این کیفیت مستحب است، دلیل نداریم. و لذا آقایانی که احتیاط می‌کنند مثل آقای خوئی، آقای سیستانی، مرحوم آقای تبریزی، این‌ها بعضی‌های‌شان می‌گویند، ‌مثلا آقای سیستانی می‌گویند علیه و علیهم السلام را قصد دعا بکنید بنابر احتیاط. چون معلوم نیست این نماز غفیله مشروعیت خاص داشته باشد.

راجع به دلالت این روایت مصباح المتهجد آقای خوئی فرموند بر فرض سند این روایت را بپذیریم این فقط بدرد جایی می‌خورد که ما نافله مغرب را خواندیم، بعدش می‌خواهیم نماز غفلیه بخوانیم. خب اطلاق این امر می‌گوید نماز غفیله بخوان. اما اگر من اول قبل از نافله مغرب بخواهم نماز غفیله بخوانم، خب این خودبخود می‌شود مصداق نافله اول مغرب. امر به نافله اول مغرب ساقط می‌شود با این نماز غفلیه‌ای که می‌خوانید. چرا؟ برای این‌که نماز غفیله خاص است، نماز نافله مغرب عام است، انطباق عام بر خاص قهری است. چرا نماز غفیله خاص است؟ چون اذکار خاص دارد. ولی نافله مغرب که اذکار خاص ندارد. انطباق عام بر خاص قهری است. و لذا نافله مغرب یک نمازش ساقط می‌شود با این نماز غفیله. آن وقت دیگه مشروع نیست که شما بعد از این بیایید چهار رکعت نماز نافله مغرب بخوانید. و لذا احوط و اولی این است که شما نماز نافله مغرب را که می‌خوانید، ادغام کنید در آن، ‌نماز غفیله را. یعنی به شکل غفیله بخوانید که هم بشود نافله مغرب، هم بشود غفیله. اما اگر بخواهید بعد از نماز نافله مغرب نماز غفیله بخوانید، رجائا بخوانید.

ولی همین هم خلاف احتیاط است. همین رجائش هم خلاف احتیاط است. چرا؟ چون شبهه این است که لاتطوع فی وقت الفریضة. بعد از این‌که نافله مغرب را خواندید وقت نافله عشاء است. در وقت نماز عشاء نماز تطوع که دلیل خاص ندارد، چون سند این روایت مصباح المتهجد ضعیف بود، ‌اگر صحیح بود، مشکل نبود، چون ضعیف است، اطلاق لاتطوع فی وقت الفریضة می‌گوید این تطوع نهی دارد. ایشان می‌گوید البته ما استظهار کردیم این نهی کراهتی است، به معنای قلت ثواب در عبادات است. ولی بعضی از فقهاء گفتند حرام است اتیان به نماز تطوع در وقت نماز فریضه که هنوز نماز فریضه نخواندید. و لذا اولی و احوط استحبابی این است که نافله مغرب را که می‌خوانید در آن ادغام کنید صلات غفیله را و بعد از نافله مغرب دیگه نماز غفیله نخوانید.

این بیان آقای خوئی به نظر ما ناتمام است:

اما این‌که ایشان فرمودند اگر ما نماز غفیله بخوانیم، بعدش بخواهیم نافله مغرب بخوانیم این درست نیست، چرا؟ برای این‌که آن دو رکعت غفیله مصداق قهری نافلة المغرب می‌شود، آقا! ظاهر در عرف متشرعی این است که نافله مغرب عنوان قصدی است. من قصد نمی‌کنم که این نافله مغرب باشد. خودبخود بشود نافله مغرب؟ اگر این‌طور هست پس من می‌روم زیارت ابی عبدالله ان‌شاءالله همه‌تان مشرف بشوید، ‌بعد از نماز مغرب می‌گویم: نماز زیارت بخوانم، می‌گویید این خودبخود می‌شود نافله مغرب. آقا!‌ من قصد صلات زیارت داشتم، ‌قصد نافله مغرب نداشتم، ‌این خودبخود می‌شود نافله مغرب. این خلاف ارتکاز متشرعی است. ارتکاز متشرعی نافله مغرب را به عنوان قسیم می‌داند که دو رکعت به عنوان نماز مغرب بخوانیم. نه این‌که می‌رویم مسجد نماز تحیت می‌خواهیم بخوانیم بعد از نماز مغرب، خودبخود بشود نافله مغرب. نماز زیارت می‌خواهیم بخوانیم بعد از نماز مغرب خودبخود بشود نافله مغرب. این‌که نیست؛ خلاف ارتکاز متشرعه است.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... ظاهر این روایاتی که می‌گفت که نافله برای مغرب، نافله برای عشاء اصلا این در ارتکاز متشرعه این است که به عنوان نافله مغرب بخوانیم. ... این خلاف ارتکاز متشرعی است کسی رفته مسجد، دو رکعت تحیت خوانده در مسجد النبی بعد از نماز مغرب، بعد هم زیارت کرده پیغمبر را، دو رکعت نماز زیارت خوانده، ‌بعد بگوییم آقا! دیگه تو نافله مغربت را خواندی دیگه. خب کی من نافله مغرب خواندم؟! آن دو رکعت که تحیت مسجد بود، ‌این دو رکعت هم نماز زیارت پیامبر بود. خلاف ارتکاز متشرعه است که ما این‌ها را بیاییم بگوییم خودبخود بر آن‌ها نافله مغرب منطبق می‌شود.

و خود روایات هم ظاهرش این بود: نافله للمغرب، نافله للعشاء.

و این را هم عرض کنم خدمت‌تان: در روایاتی که نافله فجر را می‌گوید، بعد نماز فجر را می‌گوید، ‌خود این‌که می‌گوید نافله فجر خواند، بعد شک کرد که وسط نافله فجر فکر کرد نماز صبح دارد می‌خواند یا بالعکس، ‌خود این بعید نیست که بفهماند نافله فجر عنوان قصدی است.

البته ممکن است شما که تا به حال قبول نکردیم بگویید خب همین کافی است که نماز صبح عنوان قصد باشد. ولی من استظهارم و لو به لحاظ عرف متشرعی این است که خود نافله صبح عنوان قصدی است. حالا همین‌جوری من دو رکعت نماز مستحب می‌خواهم بخوانم بعد هدیه بدهم به روح اموات از حضرت آدم تا، ‌بعد بگوییم این شد نافله صبح؟ این به نظر عرفی نمی‌آید. این خلاف ارتکاز متشرعی است.

و لذا این بیان درست نیست که انطباق نافله مغرب بر نماز غفیله قهری است. نه، اگر سند این روایت تمام بود می‌شد نماز غفیله بخوانیم بعد نافله مغرب را بخوانیم.

حالا بحث در این واقع می‌شود که حالا اشکال دارد ما یک نماز بخوانیم به قصد هر دو؟ این خودش یک بحث مستقلی است.

گفته می‌شود و مبانی مرحوم آقای خوئی هم همین است که اگر ما دو عنوان قصدی داشتیم، حالا آقای خوئی که فرمود نافله مغرب عنوان قصدی در مقابل نماز غفیله نیست که هیچ، ‌راحت، ‌انطباق قهری است. اگر گفتیم نافله مغرب عنوان قصدی است کما هو الظاهر، آقای خوئی فرمودند در مباحث دیگر که دو عنوان قصدی را اگر خارجا فرقی با هم نکنند، قابل جمع باشند، مثل نماز غفیله و نافله مغرب قابل جمعند چون آیه و ذا النون خواندن که ضد نافله مغرب نیست که، اصلا می‌توانی در نافله مغرب سوره نخوانی، آیه و عنده مفاتیح الغیب که ضد نافله مغرب نیست، قابل جمعند، ‌برای عنوان قصدی بودنش هم فکر می‌کنیم، قصد هر دو می‌کنیم، چه اشکالی دارد؟ هم می‌شود نافلة المغرب هم صلاة الغفیلة.

مثل این‌که مولی گفت اکرم عالما، اکرم هاشمیا. ما هم صرف‌جویی کردیم، آمدیم یک عالم هاشمی پیدا کردیم، یک نان و پنیری به او دادیم، گفتیم خب هم اکرم عالما امتثال شد، هم اکرم هاشمیا. نسبت عموم من وجه است ولی در اینجا منطبق شد بر فعل واحد. و لذا گفتند در اینجا تداخل در مسبب یعنی تداخل در مرحله امتثال طبق قاعده است.

آقای خوئی فرمودند در عناوین قصدیه هم همین‌جور است. دو عنوان قصدی. مثلا بعضی از اغسال عنوان قصدی است. ایشان در اغسال مثال زده. مثلا غسل جمعه و غسل احرام، دو تا عنوان قصدی است. حالا شخصی روز جمعه می‌خواهد محرم بشود، هم قصد می‌کند غسل جمعه را، هم قصد می‌کند غسل احرام را، ‌هر دو واقع می‌شود دیگه. چون نسبت عموم من وجه است. اغتسل للاحرام، اغتسل للجمعة. گاهی غسل جمعه می‌کنیم غسل احرام نیست، گاهی غسل احرام می‌کنیم غسل جمعه نیست. حالا امروز قصد هر دو را کردیم در این غسل واحد. مثل همان اکرم عالما و اکرم هاشمیا.

[سؤال: ... جواب:] کجا گفته اکرم هاشمیا مستقلا، اکرم عالما مستقلا؟ ... چرا؟ چرا تباین دارند؟ اغتسل للاحرام، اغتسل للجمعة. این فعل هم مصداق غسل جمعه شد، هم مصداق غسل احرام.

بله، گاهی متفاهم عرفی این است که به شرط لا از تداخل هست. مثل چی؟ مثلا شما هم نماز قضاء دارید، هم نماز شب می‌خواهید بخوانید. می‌گویید الان می‌خواهم چهار تا نماز شب بخوانم یک نماز شفع هم می‌خواهم بخوانم، قصد می‌کنم، ‌پنج روز نماز قضاء صبح هم باشد، پنج روز قضاء نماز صبح بابایم هم باشد، پنج تا نماز دو رکعتی خواندید، هم نماز شب خودتان، هم قضاء نمازهای صبح خودتان، هم قضاء نماز صبح آباء و اجدادتان، ‌این نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که ظاهر این اوامر این است به شرط لا است از تداخل با دیگری. این قرینه می‌خواهد. این نکته عرفیه دارد که قضاء تدارک ما فات است. چه جور خود ادائش مستقل بود، قضائش هم مستقل است. اما جایی که همچون قرینه‌ای نیست، چه اشکال دارد؟ چه اشکال دارد نماز غفیله و نماز نافله را تداخل بکنیم؟

پس این‌که منتقی الاصول فرمودند که ظاهر در این مستحبات این است که بشرط لا هست از تداخل، نه. ما همچون ظهور عامی نداریم. هیچ ظهوری ندارد در این‌که بشرط لا است. لابشرط است. من با قصد هر دو عنوان می‌آیم این نماز را هم مصداق نافله مغرب می‌کنم هم مصداق نماز غفیله می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر قرینه نبود بر بشرط لائیت ملتزم می‌شویم. شما که نقض می‌کنید، چون ارتکازتان این است که ظاهر از نماز جعفر طیار این است که بشرط لا است از تداخل با نماز شب، با نماز نافله مغرب، خب اگر واقعا ارتکاز این است، ملتزم می‌شویم. اگر ارتکاز این نیست، خب چه اشکالی دارد قصد کند یک آدم زرنگ. بعضی‌ها نمازهایی که احتیاطا می‌خوانند، ‌زرنگ هستند، ‌مثلا این مسافر است نمی‌داند وظیفه‌اش قصر است یا تمام، ‌ماها همین‌جوری می‌گوییم این‌که سخت شد، هم قصر بخوانم هم تمام، دیگه چاره‌ای نیست دیگه احتیاط واجب است. بعضی‌ها زرنگ هستند. می‌گویند آنی که نماز واجبم هست که هیچ. آنی که نماز غیر واجب است، قصد می‌کنم قضاء ما فات. کار خوبی می‌کند. زرنگ است. زرنگی مگه بد است؟ این هم زرنگ است. هم قصد نافله مغرب می‌کند، هم قصد نماز غفیله می‌کند. حالا شما نماز جعفر طیار هم به آن ضمیمه کردید. این هیچ مشکلی به وجود نمی‌آورد. راجع به آن علیه و علیهم السلام هم مواظب باشد که به قصد دعا بگوید نه به قصد انشاء تحیت. آن هم مشکل حل می‌شود. این راجع به نماز غفیله.

راجع به نماز وصیت...

[سؤال: ... جواب:] اشکال ایشان اشکال خوبی است. ولی یک جواب خوبی هم دارد. ایشان می‌گویند: ظاهر علیه و علیهم السلام که در مصباح المتهجد هست، ظهور عرفیش یعنی انشاء تحیت بکنید نه قصد دعا. می‌گوییم که خب این هم راه حل دارد. ما قصد تعلیقی می‌کنیم. می‌گوییم قصد می‌کنیم آن معنایی را که صحیح هست که یا انشاء تحیت است یا دعا. هرکدام صحیح است. خب ملائکة الله که می‌دانند کدام صحیح است. اگر صحیح انشاء تحیت است انشاء تحیت می‌شود. اگر صحیح دعا است، دعا می‌شود. ... آقا! امر دارد و اطلاق اقتضاء تداخل می‌کند که اشکال ندارد که. اگر امر داریم در قنوت نماز غفیله بگوییم، انشاء تحیت بکنیم، خب این‌که اشکال ندارد. ... بهرحال ما در این نمازی که قصد نافله مغرب کردیم و قصد نماز غفیله کردیم رجائا، چون اصل نماز غفیله استحبابش ثابت نیست، می‌آییم قصد اجمالی می‌کنیم اعم از تحیت یا دعا در علیه و علیهم السلام. این هم مشکل حل است. ... آقا!‌ نمی‌خواهی نماز غفیله بخوانی، ‌نخوان دیگه، اینقدر معطلش نکن.

نماز دیگر نماز وصیت است. این هم بین مغرب و عشاء هست. دیگه تمام شد. این هم سندش ضعیف است. هم در مصباح المتهجد است که دیگه اینجا دارد رُوی. دیگه رواه هشام نیست ها!. روی عن الصادق علیه السلام که پیغمبر فرمود أوصیکم برکعتین بین العشائین یقرأ فی الأولی الحمد و اذا زلزلت ثلاث عشر مرة و فی الثانیة الحمد مرة و قل هو الله احد خمس عشر مرة فانه من یصلی ذلک فی کل شهر، ‌یک بار، ‌کان من المتقین فان فعل ذلک فی کل سنة کان من المحسنین، فان فعل ذلک فی کل جمعة مرة کان من المصلین فان فعل ذلک فی کل لیلة زاحمنی فی الجنة و لم یحص ثوابه الا الله تعالی. اگر کسی نماز وصیت هر شب بخواند، در بهشت مزاحم من است و ثوابش را فقط خدا احصاء می‌کند. خیلی ثواب بالا است. ولی خب سند، ضعیف است و با اخبار من بلغ انسان خوب است بخواند اگر حال داشته باشد، التماس دعا داریم.

کلام واقع می‌شود در مسأله بعد، صلات وسطی چه صلاتی است ان‌شاءالله روز شنبه.